

خمس غنائم

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ
وَصَحْبِهِ وَمَنْ وَالَاهُ وَيَعِدُ:

بعضی از مسلمانان خمس اموال، املاک و سود تجارت و مکاسبشان را به عنوان فرض شرعی به فقهاء می‌دهند و معتقدند هر کس آنرا پرداخت نکند فاسق، و منکر آن کافر است. آیا این امر دارای استناد شرعی معتبری است یا اینکه سخنی بی‌اساس و جز شبهه برخواسته از هوای بشر چیزی دیگری نیست. آیا آیه (۴۱) سوره انفال درباره خمس مکاسب است یا درباره خمس غنائم.

قاعده کلی در ثبوت اساس عبادات

اساس تمام عبادتها با قول صریح آیات محکم قرآن که مجالی برای انکار یا تأویل ندارند ثابت می‌شوند و منکر آنها کافر است زیرا عملاً قرآن را انکار نموده و انکار قرآن کفر است.

و هرگز هیچ عبادتی با آیه متشابه بیان نشده است که چند معنا را برساند و تأویل و تفسیر آن به چند وجه ممکن باشد. و الاً خداوند در آن واحدی ما را از امری نهی می‌کند و دوباره آن را بر ما واجب می‌گرداند. یقیناً خداوند ما را از اتباع متشابه نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرٌ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾. (آل عمران: ۷).

«او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد). اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند».

یعنی او برای هر عبادتی دلیلی قطعی و صریح از آیات محکم بیان کرده است و جائز نیست عبادتی را از آیات متشابه استنباط کنیم. دلیل نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و عبادات دیگر امثال آنها با آیات صریح و قاطع بیان شده است و نیازمند تأویل و تفسیر هیچ عالمی یا توضیح روایتی جز در فرعیات نیستند. برای مثال بحث زکات را به میان می‌آوریم که با خمس درآمد تشابه دارد.

مقایسه بین زکات و خمس دارایی

توجه کنید چند آیه محکم و صریح در قرآن درباره زکات وجود دارند که بحث خمس درآمدها در مقابل آن چیزی به حساب نمی‌آید. مثلاً مردی خانه، اتومبیل و باغی دارد که قیمت همه ده میلیون دینار بوده و مبلغ یک میلیون دینار پول نقد نیز دارد او باید خمس آنها را که معادل ۲۴۸ برابر زکات است بپردازد چون خانه، اتومبیل و باغ زکات ندارند ولی خمس شامل همه می‌شود.

این را نیز می‌دانیم مبلغ خمس تنها در یک جهت صرف می‌شود ولی زکات علی‌رغم کمی آن در بین هشت صنف مذکور در آیه (۶۰) سوره توبه تقسیم می‌گردد. و در قرآن حتی یک آیه یافت نمی‌شود که تصریح به خمس اموال کرده باشد، ولی دهها آیه صراحتاً از زکات نام برده‌اند از جمله: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾. (البقره: ۴۱). «نماز را برپادارید و زکات را بپردازید».

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتِبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾. (الأعراف: ۱۵۶). «و رحمت من شامل همه چیز است پس آنرا برای کسانی قرار می‌دهم که پرهیزگارند و زکات را می‌پردازند».

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾. (فصلت: ۷-۶). «وای بر مشرکان همانها که زکات را نمی‌پردازند».

و دهها آیه دیگر که جهت اختصار آنها را ذکر نکردیم.

خمس اموال اصل و اساسی در قرآن ندارد

حتی یک آیه که تصریح به خمس اموال کرده باشد وجود ندارد. و آیه‌ای که لفظ خمس در آن ذکر شده است ربطی به خمس اموال ندارد بلکه در مورد خمس غنائم جنگی است. از طرف دیگر در بین شش جهتی که خداوند امر کرده است که خمس غنائم به آنها پرداخته شود اسمی از فقیه برده نشده است. و کسی که به آن احتجاج کند جز لفظ خمس چیزی را نمی‌یابد لذا استناد به این آیه سودی ندارد زیرا این آیه درباره غنائم جنگی است.

پس خمس اموال چون اصل و اساسی در قرآن ندارد خودبخود ساقط است.

اما روایات و فتوی در مورد این موضوع مهم که مبنایی در قرآن ندارد بی‌فایده است، چون این روایات زمانی معتبرند که اصل خمس در قرآن آمده باشد.

و این روایات آنرا تأکید کنند یا فرعیات آنرا توضیح دهند.

خمس غنائم نه خمس اموال

سوره انفال کلاً درباره جنگ بدر نازل شد که برخی از آیات آن در جواب سؤال مسلمانان در مورد شیوه تقسیم انفال است. بنابراین آیه خمس در این سوره واقع شده است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾. (الأنفال: ۱).

«درباره انفال از تو سؤال می‌کنند».

که در جواب این آیه نازل شد: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآبِئِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (الأنفال: ۴۱). «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و

مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست».

پس منظور از خمس، خمس غنائم است چون می‌فرماید:

﴿أَمَّا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَاِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾. (الأنفال: ۴۱).

و منظور خمس اموال نیست چون نامی از آن برده نشده است. لذا نباید آنرا به چیز دیگر تأویل کرد. همانطور که می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِّن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾. (البقره: ۲۶۷). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید».

و فرموده است: «أنفقوا من طيبات ما غنمتم».

تعریف غنائم: اموال منقولی که در جنگ با کفاری که قتال با آنان جائز است، گرفته شده است. (منهاج الصالحین خوئی ۳۲۵/۱).

امام صادق می‌گوید: «خمس جز در غنائم جائز نیست. (الاستبصار طوسی ۵۷/۲). پس آیه فوق ربطی به اموال، اثاث منزل، درآمد، منازل و اموال مورد نیاز مسلمانان ندارد زیرا اینها جزو غنائم نیستند.

بدعتی که در دین وجود ندارد

دلیل دیگر بطلان خمس اموال مسلمانان، عملی نشدن آن در زمان پیامبر ﷺ و خلفاء بعد از او است. چون اثری در کتب حدیث، تاریخ و سیره از پیامبر ﷺ درباره خمس اموال، درآمد و ... و یا اینکه پیامبر خمس مسکن، اثاث منزل و ... یک مسلمان را حساب کرده باشد تا خمس آنها را بگیرد نقل نشده است. و همچنین منقول نیست که پیامبر عاملین جمع خمس را به قبائل و شهرهای مسلمین بفرستد تا خمس اموال را جمع کنند در حالی که در مورد زکات این چنین بوده است.

و در زمان خلافت امام علی علیه السلام نقل نشده است که ایشان عاملین خمس را به بازار یا منازل مردم کوفه بفرستد تا خمس اموالشان را جمع کند و یا از فرماندار شهرها بخواهد خمس اموال مردم را جمع کنند.

و حتی ذکر نشده است که قبل از خلافتش خمس مال را از کسی دریافت نموده باشد. و یا کسی خمس اموال را به خلفاء بنی عباس پرداخت کرده باشد، با وجود اینکه آنها از بنی هاشم بودند و بدون اختلاف بین علماء خمس غنائم به آنها می‌رسد. پس اگر خمس اموال مشروع بود همه افراد مذکور و در رأس آنها پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا ترک نمی‌کردند.

فقیه بدون دلیل شرعی خمس را دریافت می‌کند

فقیه به چند دلیل زیر نباید خمس اموال را از مردم دریافت کند.

۱- در قرآن ذکر نشده است.

۲- در شش جهتی که خمس غنائم در آنها صرف می‌شود

اسمی از فقیه نیامده است.

۳- در روایات بطور کلی ذکر نشده است.

۴- فقهاء قدیمی و معتبر از جمله شیخ مفید (ت ۴۱۳هـ) یا

شریف المرتضی (ت ۴۳۶هـ) یا طوسی شیخ الطائفه (ت ۴۶هـ)

به آن اشاره نکرده‌اند.

بلکه این موضوع بنابر فتوای مختلف از برخی فقهاء

متأخر قیاس بر امام و بدون استناد به هر دلیل دیگری و به

عنوان حکم شرعی نقل شده است در حالی که مشروعیت

خمس با دلیل معتبر ثابت نیست.

باران ابتدا یک قطره است، و سپس زیاد می‌شود. اولین

فتوی در مورد تسلیم خمس به فقیه بعد از مدت طولانی از

غیبت امام ظاهر شد، و در ابتدا به صورت امانتی در دست فقیه

قرار می‌گرفت و حق تصرف در آن را نداشت تا اینکه مالکش

پیدا شود، چون تصرف در مال غیر بدون اجازه جائز نیست.

شیخ مفید می‌گوید: «خمس حق غائبی است که قبل از غیبتش چیزی از او به جای نمانده است تا به آن اکتفا شود. پس باید تا هنگام بازگشتش آن را حفظ کرد. (المقنعه / ۴۶) شیخ مفید نامی از فقیه نبرده بلکه دفن یا ایصاء به آن را بطور مطلق بدون نام فقیه ذکر کرده است.

علی‌رغم اینکه این فتوی مخالفانی دارد که خلاف آن فتوی داده و وجوب خمس را از مکلفین ساقط نموده‌اند. ولی این فتوی موجب بسیاری از کارهای متفاوت در طول تاریخ شده است. اما بعد از استقراء روایات نتایج عجیب گرفته شده است که به آن اشاره می‌کنیم.

۱- حتی یک روایت ضعیف از مصادر معتبر چهارگانه (الکافی، من لایحضره الفقیه، استبصار، تهذیب) نیافتیم که دریافت خمس را برای فقیه جائز بدانند.

۲- روایات عدیده‌ای از ائمه تکلیف دفع خمس را از صاحب مال ساقط می‌کنند و عدم پرداخت آنرا برای صاحب مال مباح می‌دانند خصوصاً در حال غیبت.

۳- این روایات عدیده بر کسی واجب نمی‌گردانند خمس را به امام حاضر و ظاهر بپردازند پس به طریق اولی پرداخت آن به فقیه در حال غیبت واجب نیست.

بعضی از این روایات عبارتند از:

(الف) از ابی‌عبدالله علیه السلام روایات شده است. در حالیکه یکی از پیروانش مالی را برایش آورد، آنرا به او پس داد و گفت: این مال برای تو پاک و حلال است و هر چیزی که در دست پیروان ما روی زمین است برای آنان حلال است تا روزی که امام ظاهر شود. (اصول کافی کلینی ۴۰۸/۱).

(ب) یونس بن یعقوب گفت: نزد ابو عبدالله علیه السلام بودم که مردی بر او وارد شد و گفت: آنچه در دست ماست از اموال و درآمد و تجارت فدای تو باد که می‌دانیم شما در آن حق داری

و ما در این زمینه کوتاهی کرده‌ایم. امام علیه السلام فرمودند: امروز منصفانه نیست شما را به آن مکلف کنیم. (من لا یحضره الفقیه قمی ۲/۲۳۲).

ج) ابو جعفر می‌گوید: «هر کس به چیزی از حق من نیازمند شد برایش حلال است. (مصدر سابق).

د) ابو عبدالله علیه السلام می‌گوید: «هر چه مال ماست متعلق به پیروان ماست». (اصول کافی ۱/۴۰۹).

بسیاری از فقهاء متقدم و متأخر براساس این روایات، خمس اموال را واجب نمی‌دانند از جمله علامه اردبیلی (ت ۹۹۳) که یکی از فقهاء بارز عصر خود بود و ملقب به فقیه مقدس شد. او می‌گوید: «بدان که اخبار عمومی دال بر عدم وجوب (خمس) در زمان غیبت و حضور است ولی ایصال آن در زمان ظهور مستحب است و جز عده کمی آنرا واجب نمی‌دانند چون دلیلی بر وجوب خمس در غیر غنیمت نیست. (مجمع الفائدة والبرهان ۴/۳۵۵).

محمدباقر سبزواری (ت ۱۰۹۰ هـ) می‌گوید: «از اخبار فراوانی درباره درآمدها آمده است که خمس برای شیعه‌ها مباح است. (دخیره المعاد ۲۹۲).

و همچنین شیخ محمد حسن نجفی (ت ۱۲۶۶ هـ) «جواهر الکلام» (۱/۱۶۱).

سید علی طباطبائی (ت ۱۰۰۹ هـ).

«مدارک الاحکام» (ص ۳۴۴)

و فقهای متأخرین مانند: دکتر موسی موسوی و استاد احمد کاتب. اما برخی فقهاء متأخر بر روایات ساختگی اعتماد کرده‌اند علت ساختگی بودنشان نبودن آنها در مصادر قدیمی و معتمد است. یعنی بعد از این منابع و به خاطر الزام مردم به پرداختن خمس وضع شده‌اند مانند این روایت که می‌گوید: «لعنت خدا و ملائکه و مردم بر کسی که یک درهم مال ما را به حرامی می‌خورد». (الخمس بین السائل والمجیب لمحمد الصدر / ص ۳).

یا این روایت: «هرکس چیزی از مال ما را بخورد همانا شکمش را پر از آتش می‌کند و در آتش جهنم می‌سوزد».
(مصدر سابق).

یا اینکه روایات مباح بودن خمس را ناقص می‌کنند و از آن برای وجوب خمس استفاده می‌نمایند.

از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که گفت: «آیا می‌دانی از چه طریق زنا وارد مردم شد. گفتم نمی‌دانم گفت: از طریق خمس اهل بیت» (مصدر سابق) ولی آخر روایت را حذف کرده‌اند که می‌گوید: جز پیروان پاک ما که خمس بر آنها به علت بدنیا آمدنشان حلال است. (اصول کافی ۵/۱۶۷).

زیرا اگر این روایات را قطع نکنند نمی‌توانند بر وجوب اداء خمس اموال دلیل بیاورند. پس دقت کنید و اگر می‌خواهید مطمئن شوید به مصادر مذکور مراجعه کنید تا حقیقت را عیناً ببینید.

خلاصه

همانا دلیلی شرعی بر پرداخت خمس به فقهاء وجود ندارد و جزو مذهب اهل بیت نیست، بلکه فقهی که از طریق خمس، اموال مردم را تصرف می‌کند علی‌رغم مخالفتشان با قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالف مذهب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز هستند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق: ۳۷). «در آنچه که از داستان‌شان ذکر شد تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد».

صدق الله العلي العظيم وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحابة الكرام وسلم تسليماً كثيراً.

نقل از کتاب «الخمس بين الفريضة الشرعية والضريبة المالية».
مؤلف: سيد علاء عباس موسوي با تلخيص وتصرف.